

نجات معجزه‌آسای پسربچه از چاه ۱۵ متری

براساس خاطره‌ای از سرهنگ حاج امیر به‌گذر، معاون سابق طرح و برنامه‌ریزی پلیس آگاهی تهران بزرگ

گروه حوادث: مرضیه همایونی/ حدود ۳۵ سال قبل زمانی که سال‌های اول خدمتم در اداره پلیس آگاهی بود، ماجرایی رخ داد که همیشه در ذهنم حک شده است. آن روز به خاطر کار روی یک پرونده، من و چند نفر از همکارانم مجبور بودیم تمام روز در اداره بمانیم. بعد از اینکه کارمان تا حدودی به نتیجه رسید، با توجه به آنکه هوا هم تاریک شده و دیر وقت بود، تصمیم گرفتیم کار را تعطیل کنیم و به خانه برویم و ادامه کار را برای فردا بگذاریم. چراغ‌ها را خاموش و در را هم قفل کردیم و وارد محوطه اداره آگاهی شدیم اما هنوز چند قدمی نرفته بودیم که آقایی حدوداً ۴۰ ساله با ظاهر و لباس‌هایی که به نظر می‌رسید کارگر است، به ما نزدیک شد. از چهره و ظاهر آشفته‌اش می‌شد فهمید که خیلی نگران و پریشان است؛ با دیدن ما بی‌مقدمه گفت: پسر ۶ ساله‌ام گم شده است، دو روزی می‌شود که از او خبری ندارم. می‌ترسم برای بچه‌ام اتفاق بدی افتاده باشد. اگر خدایی نکرده...

این جمله را ناتمام گذاشت و نگاهی از روی استیصال به ما انداخت. خواستم به او بگویم که الان دیگر دیروقت است و ما از صبح درگیر کار و پرونده بودیم و فردا بیاید اما چهره‌اش آنقدر درمانده و نگران بود که بی‌اختیار در جوابش گفتم: خانه‌ات کجاست؟

محله‌ای با چاه‌های عمیق

مرد جوان که انگار با این سؤال من امیدی در دلش زنده شده و جان تازه‌ای گرفته بود، جواب داد: محله خاک سفید.

آن زمان محله خاک سفید در شرق تهران منطقه‌ای خلوت و بیابانی و در حال ساخت‌وساز بود. با وجود خستگی زیاد، به همراه مرد جوان راهی خاک سفید شدیم. در راه، پدر کودک گمشده گفت: جناب سروان، من و همسر و پسرم در اتاقکی گوشه حیاط خانه‌ای نوساز زندگی می‌کنیم. خانه برای شخص دیگری است و آن اتاقک را به ما داده تا زندگی کنیم. فکر می‌کنید پسرم زنده باشد؟ نکند بلایی سرش آورده باشند؟ پسرم سهراب خیلی کوچک است و چهره زیبایی دارد. بچه است دیگر و با کوچک‌ترین حرفی گول می‌خورد.

می دانستم در سراین پدر چه می‌گذرد، این احتمال برای من هم مطرح بود اما به زبان نمی‌آوردم تا حال او را خراب‌تر از آنچه هست، نکنم. در آن محله، کارگرهای ایرانی و اتباع مشغول کار بودند و ممکن بود بلایی سر پسربچه آورده باشند. ممکن بود بچه را کشته باشند یا... در کنار تمام این فرضیه‌ها از خدا می‌خواستم که نگهدار بچه باشد و به ما کمک کند تا او را پیدا کنیم.

از آنجایی که خانه‌ها اغلب در حال ساخت بودند، در حیاط هر خانه چاهی حفر شده بود و در انتهای هر چاه هم یک انباری در نظر گرفته شده بود تا حجم نگهداری چاه را بیشتر کند. اکثر چاه‌ها عمقی ۱۴ تا ۱۵ متری داشتند و این احتمال مطرح بود که سهراب یا خودش هنگام بازی در چاه افتاده باشد یا او را به داخل چاه انداخته باشند. به هر حال چاه‌های اطراف محل یکی از مکان‌های مهمی بود که باید می‌گشتیم. با این فرضیه، سیم بلندی تهیه و یک سر آن را به لامپی وصل کرده و به همراه دو همکارم شروع به جست‌وجو داخل چاه‌ها کردیم. سیم را داخل چاه می‌انداختیم و با نور برق داخل آن را بررسی می‌کردیم که مشخص شود سهراب داخل چاه است یا نه. همزمان هم با صدای بلند اسمش را صدا می‌زدیم تا اگر داخل چاه بود به ما جواب دهد. هر چند چون دو روز از ناپدید شدن کودک گذشته بود و پدرش هم می‌گفت جثه‌ای نحیف و لاغر دارد، احتمال می‌دادیم شاید بچه بی‌هوش شده باشد اما با این حال تلاشمان را می‌کردیم.

چاهی با دهانه بسته

حدود ۷ یا ۸ چاه را که گشتیم به چاهی رسیدیم که روی آن را با درپوش آهنی پوشانده و با سیمان محکم کرده بودند. به سیمان‌ها که نگاه کردم، دیدم هنوز خیس است و مشخص بود همان روز روی در چاه را بسته‌اند. با خودم گفتم نکند بچه داخل این چاه باشد. به سراغ صاحب ساختمان رفتم و از او خواستم که درپوش را بردارد تا داخل چاه را نگاه کنیم.

اما صاحب ساختمان شروع به اعتراض کرد که ای آقا این کار برای من کلی هزینه دارد و اصلاً کسی اینجا بچه‌ای با این سن و سال که می‌گویید ندیده است چه برسد به اینکه داخل چاه افتاده باشد. من الان این وقت شب کارگر از کجا بیاورم که در چاه را باز کند و...

صاحب ساختمان مدام غر می‌زد و من بدون توجه به صحبت‌هایش اصرار داشتم که در چاه باید باز شود. نمی‌دانم انگار حسی به من می‌گفت بچه داخل آن چاه است. خلاصه با اصرارهای من، صاحب ساختمان مجبور شد با کمک چند کارگر، درپوش را بردارد. در چاه که باز شد، سیم لامپ را داخل چاه انداختیم و در آن تاریکی و هوای سرد زمستانی چشممان به جسم مشکوکی خورد. شروع کردیم با صدای بلند اسم سهراب را صدا زدیم اما جوابی نشنیدیم.

آن زمان‌ها کیسه‌های سیمان کاغذی بود و صاحب ساختمان همان‌طور که همچنان غر می‌زد به ما گفت: کسی داخل چاه نیست، اینکه می‌بینید احتمالاً کیسه سیمان است که به داخل چاه انداخته شده است. خودتان را معطل نکنید، اگر بچه‌ای داخل چاه بود، جوابتان را می‌داد.

با خودم گفتم چطور بچه ۶ ساله بعد از دو روز گرسنگی و سرما، با سقوط از چاه ۱۵ متری، قدرت دارد جواب ما را بدهد و مطمئن نبودم آنچه می‌بینیم کیسه سیمان باشد. از همه مهم‌تر می‌دانستم در پرونده‌های گمشده‌ها یا آدم‌ربایی، ثانیه‌ها برای ما حکم طلا دارد و اتلاف وقت ممکن است به قیمت جان یک انسان تمام شود، پس هر احتمالی در پرونده را باید به صورت کامل بررسی کرد که جای شک و شبهه باقی نماند.

بدون توجه به اعتراضات مرد جوان، از یک کارگر خواستیم به داخل چاه برود. به او گفتم اگر داخل چاه بچه بود، طناب را سه بار تکان بده. کارگر جوان داخل چاه رفت و به محض اینکه به وسط‌های چاه رسید طناب را سه بار تکان داد و این نشان می‌داد بچه داخل چاه است.

خوشحال از پیدا کردن بچه، از او خواستیم بچه را با احتیاط به طناب ببندد و اشاره کند تا ما او را بالا بکشیم و بیرون بیاوریم. به هر سختی‌ای که بود کودک را در حالی که نیمه‌جان بود از چاه بیرون آوردیم و تحویل امدادگران اورژانس دادیم. در معایناتی که متخصصان اورژانس انجام دادند، اعلام کردند اگر فقط چند ساعت دیرتر کودک را پیدا کرده بودیم بی‌شک او زنده نمی‌ماند.

آن‌طور که پزشک اورژانس می‌گفت، بچه در همان لحظات اول که به داخل چاه افتاده خیلی گریه کرده و این موضوع باعث شده بود آب زیادی از دست بدهد؛ دو روز بی‌آبی و غذایی هم مزید بر علت شده و با توجه به اینکه لاغراندام و ریزجثه هم بود، قدرت بدنی‌اش را از دست داده و ساعات آخر عمرش را سپری می‌کرده است. اما موضوع عجیب این بود که بچه با وجود سقوط در چاه عمیق اعضای بدنش سالم بود، شکستگی و آسیب نداشت. وقتی بررسی کردیم متوجه شدیم هنگام سقوط روی خاک‌هایی افتاده که برای حفر انباری چاه کنده بودند و خوشبختانه بچه آسیبی ندیده بود. با اینکه در سال‌های بعدی خدمتم غیر از ۲ مورد، بقیه پرونده‌های آدم‌ربایی را که به من سپرده شد به نتیجه رسانده بودم و تقریباً هر کدام از پرونده‌ها برای من فرجامی خوش داشت، اما نجات سهراب در آن شب سرد زمستانی، یکی از بهترین خاطرات سال‌های کاری‌ام بود. آن شب با خودم گفتم اگر به پدر سهراب گفته بودیم فردا به اداره بیاید یا اگر اصرار نمی‌کردیم که درِ چاه برداشته شود، بی‌شک کودک جانش را از دست داده بود.

بعد از چند ساعت مراقبت پزشکی، حال سهراب خوب شد و برایمان تعریف کرد که در حال بازی تعادلش را از دست داده و به داخل چاه افتاده و با اینکه کلی گریه کرده و فریاد زده اما کسی صدایش را نشنیده و کم‌کم از خستگی و ترس و ناتوانی بی‌هوش شده است.

خبر

تبعات جبران‌ناپذیر اجاره ساعتی خانه‌ها برای جوانان

گروه حوادث: چند روز قبل دختر جوانی در خانه‌ای که برای چند ساعت اجاره کرده بود، جان باخت. بررسی‌ها نشان داد این دختر همراه پسری جوان که از دوستانش بود این خانه را بدون اطلاع والدین خود به شکل ساعتی اجاره کرده و اقدام به مصرف مواد روانگردان کرده بودند اما از آنجا که اولین‌بار بود این مواد را مصرف می‌کرد دچار اختلالات جسمی و مرگ شد.

حمید محمدی، بازپرس ویژه قتل دادسرای جنایی تهران، درباره این حادثه به میزان گفت: «اجاره ساعتی خانه‌ها از سایت‌های مخصوص از سوی دختران و پسران جوان تبعات مختلفی دارد، چراکه ممکن است دوربین‌های مخفی غیرمجاز در این خانه‌ها نصب شده باشد، احتمال ورود افراد ناشناس به ساختمان یا واحد اجاره‌ای وجود دارد، نبود کنترل کافی بر هویت واقعی برخی میهمانان، احتمال سرقت اموال، مدارک و اشیای قیمتی مسافران، دشواری امدادرسانی در شرایط اضطراری، احتمال استفاده از مدارک هویتی جعلی برای ثبت‌نام و رزرو، ابهام در مسئولیت حقوقی میزبان، میهمان و پلتفرم در صورت وقوع حادثه، احتمال استفاده از این واحدها برای ارتکاب جرایمی مانند کلاهبرداری، نگهداری اموال مسروقه، مصرف مواد مخدر یا سایر فعالیت‌های مجرمانه و همچنین دشواری احراز اینکه چه اشخاصی در یک بازه زمانی در محل اقامت داشته‌اند وجود دارد.

در این حادثه نیز دختر و پسر جوان خانه را اجاره کردند اما بعد از مصرف قرص‌های روانگردان دختر فوت کرد. جسد دختر جوان برای کالبدگشایی و تعیین علت فوت به پزشکی قانونی منتقل شد و پسر جوان نیز برای بررسی اینکه چگونه اتاق را اجاره کرده و قرص‌های روانگردان مصرف کرده است و آیا دختر از نوع و عوارض این قرص‌ها اطلاع داشته یا نه، تحت نظر قرار گرفت و پرونده قضایی در دادسرای جنایی تهران تشکیل شد.»

قاضی محمدی در توصیه‌ای به خانواده‌ها بیان کرد: «اگر فرزندان نوجوان و جوان در خانه دارید، حتماً از علت غیبت چندساعته آنها مطلع باشید، زیرا برخی سودجویان که از طریق اجاره دادن خانه‌ها در سایت‌های اینترنتی کسب درآمد می‌کنند، مدارک هویتی و رابطه قانونی میهمانان را بررسی نمی‌کنند و همین موضوع، زمینه بروز حوادث دلخراشی مانند آنچه گفته شد را فراهم می‌کند.»

یک جدول با دو شرح جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید. **۹۱۷۷**

جدول عادی

افقی

۱- قسمتی از پا- اثاثیه و وسایل
۲- پول خرد هند- اصول و قواعد- کاکل
۳- آشکار کردن- از جهت‌های جغرافیایی- مرکز «کرواسی»
۴- صدای خفته!- بیابان- چندبارگی
۵- نمره کمتر از ده- غالب‌ترین مذهب «هندوستان»- آهسته- محل
۶- چشمان خواب‌آلود- دردمندی، اندوهگینی- از تقسیمات نظامی
۷- مقعر- خوب شدن بیمار- مخترع دینامیت
۸- مداوا و علاج- یاری و مدد- هواپیمای کارتونی
۹- این شهر مرکز مهم تولید قالی در استان کرمان است- آنچه بر اثر پُر شدن ظرفی بیرون بریزد- شغل
۱۰- آمادگی زمین برای کشت و زرع- نوعی کباب- نیک‌فالی
۱۱- ابر پایین آمده- گندیده- یکی از رودهای دائمی کشورمان- یازده!
۱۲- ماه نو- طلیعه اعداد- حکایت، رخداد
۱۳- کشورگشای لنگ- شهر «رشته‌کوه بشاگرد» در استان هرمزگان- رسم کننده
۱۴- کل و سراسر- آسایشگاه معلولین و سالمندان معروف تهران- کلمه افسوس
۱۵- طنز ترسیمی- ممتاز و برگزیده

عمودی

۱- جشن روز بعد از عروسی- غم‌انگیز و ناراحت کننده
۲- منقاش- اجاره‌بها- مقیاس
۳- نام دخترانه- بی‌سر و صدا- نسبت زن و شوهر به هم
۴- غیرمسطح- شفاف و شیشه‌ای
۵- آوای گریه- روشنی- نوعی پنیر سفت
۶- پنبه‌دانه- محل ورود و خروج- گل هفت‌سین- ویتامین انعقاد خون
۷- گیاهی طبی- محصل هنرستان- سوی
۸- میوه خون‌ساز- توضیحی بر اساس‌نامه- فلانی
۹- جاده قطار- نصرت- سریالی در حال پخش از شبکه دوم سیما با بازی میرطاهر مظلومی و سپیده خداوردی
۱۰- درخت زبان گنجشک- زاییده شدن- زیبا نیست!- پژمردگی و افسردگی
۱۱- آبریزش و گرفتگی بینی- سرد نیست- شخص مبهم
۱۲- نوشتن از نوع ادبی- صالح و خیرخواه
۱۳- بیگانه- واحد غیر رسمی پول ایران- زبانی در برنامه نویسی
۱۴- آسانی- سارق- برادر کوچک خشایارشا
۱۵- از غذاهای ایرانی- مأیوس

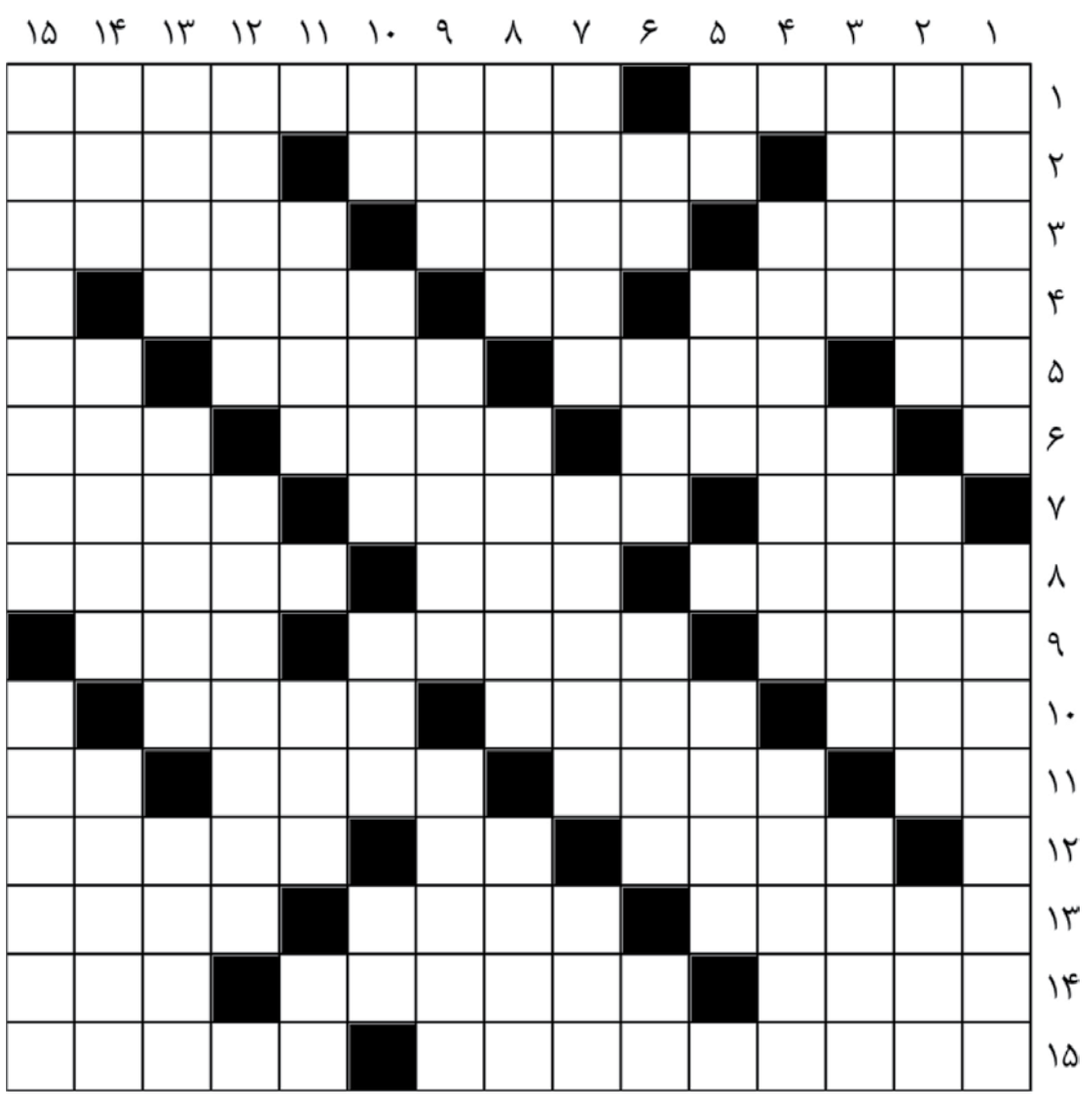
جدول ویژه

افقی

۱- مرکز «گرجستان»- اثری از «آرتور کونان دویل»
۲- پیش‌درآمد «اطوار»- کمک متقابل- عمل شمارش
۳- ریزِ نمره‌های مخصوص- صفت دانش‌آموز درس‌خوان- نامه‌رسان
۴- کوچک‌ترین عضو سازهای زهی آرشه‌ای- مخفف که او- مرآت
۵- فزونی برنج- انس گیرنده- بخشایش- ویتامین موز
۶- قطعه سیمانی- عنوان امرای عثمانی- لال
۷- درفش- خبرگزاری رسمی کشورمان- دلتنگی
۸- ماری بی‌زهر- زمین زورخانه!- رفت و آمد زیاد
۹- جناح چپ- امور- از کارکنان بیمارستان
۱۰- قدر و مرتبه- حرکت زمین- پارکینسون
۱۱- زمین آذری- خانه چادری- استطاعت و دارایی- سد جنوبی
۱۲- رمانِ کوتاه- نعره کشیدن- محبوب و مورد علاقه
۱۳- ضرب شمشیر- اشاره به دور- فراخ
۱۴- دوش و کتف- بانشاط- قطار راه‌آهن
۱۵- اثر «گائو شینگجیان»- قطعه موسیقی برای یک یا دو نوازنده

عمودی

۱- صندلی‌های چرخدار بدون تکیه در آزمایشگاه- فیلم حسین قناعت
۲- از جان گذشته- از شهرهای شمالی کشورمان- زینت ناخن
۳- کرم حشره- کشوری در جنوب آسیا- باران اندک
۴- غم‌افزا- همشیره
۵- عددی یک رقمی- گهواره پارچه‌ای- ابریشم مصنوعی
۶- چشیدن- واحد معیار- ناقص نیست- دختر
۷- ظروف نشکن- واحد- دخترزئوس
۸- محصول شرکت تاتاموتورز هند- مکمل «آموزش»- اشاره با چشم و ابرو
۹- ساز کلیسا- طرد شده- قادر
۱۰- فریاد نزدیک- اندرونه- رنج- مثل و مانند
۱۱- امر به پیمودن- کمان- مخفف هست
۱۲- مرحبا- تک گویی در تئاتر
۱۳- قسمت مرکزی زمین- گلی زینتی- پرسه زدن و چرخیدن
۱۴- زنبور کارتونی- شهر مقدس برهمائیان- مایه نشاط و خرمی دل
۱۵- شهری در ۲۰ کیلومتری اردبیل- کارآموز رشته پزشکی



حل جدول عادی شماره ۹۱۷۶

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ب	س	ک	ت	ب	ا	ل	■	خ	ط	ت	و	ل	ی	د
۲	ا	ر	و	م	■	ی	م	ل	■	ر	ا	ی	ک	ا	
۳	د	ا	ر	■	ن	م	ا	ن	ا	م	■	ر	و	ا	ن
۴	م	س	ک	و	■	ل	ت	■	ن	ر	س	■	ن	ش	
۵	چ	ر	■	ی	ی	ف	■	ف	چ	ا	ی	ع	■	م	
۶	ا	■	ا	ف	س	ر	■	ن	س	ی	م	■	ص	ح	ن
۷	ن	و	غ	■	ا	س	ر	ا	ف	■	ی	ک	ب	ن	د
۸	■	ر	ت	ب	■	خ	و	د	ر	و	■	ی	ک	ا	
۹	ب	ی	ر	و	ت	■	ب	ر	ی	ا	ن	■	ش	ن	ا
۱۰	ا	د	ا	■	ا	ه	ن	ی	■	ک	ر	س	ی	■	س
۱۱	غ	■	ف	ر	ی	ا	د	■	م	ر	م	ر	■	ا	ا
۱۲	م	ر	■	د	م	ر	■	ب	ل	■	ا	د	ک	ل	ن
۱۳	ش	ا	ل	ی	■	ب	ا	■	ت	ی	ل	■	ا	ن	س
۱۴	ی	و	ن	ا	ن	■	ب	ی	م	ه	■	ا	ل	گ	و
۱۵	ر	ی	ز	ب	ی	ن	■	ی	س	■	ت	و	ک	و	ر

حل جدول ویژه شماره ۹۱۷۶

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	و	ل	گ	ل	س	ف	■	م	ر	د	ت	ن	ب	ل
۲	ب	ا	ز	و	■	ک	ا	ه	و	■	م	ب	ی	ن	ا
۳	ا	گ	و	■	ی	و	ن	ی	س	ف	■	ص	ا	ی	ب
۴	ن	ی	م	ر	و	■	و	ز	■	ت	ی	ر	■	ن	ی
۵	گ	ر	■	م	ح	ب	س	■	گ	ر	و	ه	ک	■	ر
۶	ا	■	ا	ل	ن	ا	■	م	س	ت	ن	■	ا	ت	ن
۷	ه	ک	ر	■	ا	ن	د	ل	س	■	ی	و	ن	ی	ت
۸	■	م	ا	د	■	ک	م	ی	ت	ه	■	ب	ا	ی	
۹	چ	ی	ر	ا	ن	■	ا	و	ه	ا	م	■	ب	ن	چ
۱۰	م	ت	ا	■	ا	م	د	ن	■	ر	و	د	ه	■	و
۱۱	ش	■	ت	ر	م	ی	م	■	ب	د	ی	ل	■	ا	ه
۱۲	ی	ش	■	و	ی	ن	■	ل	ا	■	ر	و	د	س	ر
۱۳	د	ر	ف	ش	■	ا	ب	و	ر	ن	■	گ	خ	ا	ن
۱۴	ی	ک	ت	ن	ه	■	ر	ا	ک	د	■	م	ت	ه	م
۱۵	ه	ا	ن	ک	ا	ن	گ	■	د	م	ب	ا	ر	ی	ک